

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۸ جنوری ۲۰۲۳

کشتار و اعدام نمی‌تواند مادران و پدران جان‌باختگان و جوانان انقلابی را مرعوب کند.

روز صد و چهاردهم جنبش انقلابی ایران، با نام معترضان به دارآویخته شده محمدمهدی کرمی و محمدحسینی گره خورد. فراخوان‌های متعدد و گسترده‌ای برای دور تازه اعتراضات سراسری برای فردا، روز یکشنبه در ایران و سایر کشورهای جهان اعلام شده است. در گزارش‌ها، همچنان خبر از کشته‌های بیش‌تری می‌آید. جسم بی‌جان محمد مرادی را چند روز بعد از ناپدید شدن در اطراف سنندج یافته‌اند و محمد ریگی از مجروحان جمعه خونین زاهدان جان‌باخته است.



در پی یک مورد تیراندازی در اداره شیمیایی شرکت نفت و گاز گچساران (کهگیلویه و بویر احمد)، یک نفر کشته و دو نفر زخمی شدند. به گفته روابط عمومی شرکت نفت و گاز گچساران، یک نیروی ستادی در نفت و گاز گچساران با اقدام به تیراندازی، منجر به فوت یک نفر و زخمی شدن ۲ نفر شد. هنوز اطلاعات بیش‌تری در مورد این حادثه منتشر نشده است.

در طی جنبش انقلابی ایران از ۲۶ شهریور تا روز ۱۱ دی ۱۴۰۱، ۵۱۲ نفر، از جمله ۶۹ کودک زیر ۱۸ سال در سراسر ایران به‌دست نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران کشته شدند. بیش‌ترین تعداد کشتن‌ها در استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، مازندران، گیلان و آذربایجان غربی اتفاق افتاده است. جمعه سیاه خونین زاهدان را نه مردم بلوچ و نه مردم سراسر ایران هرگز فراموش نخواهند کرد. در این یورش وحشیانه نیروهای امنیتی به نمازگزاران

حدود ۹۰ تن جان خو در از دست دادند. در بین کشته‌شدگان این تظاهرات اسامی سه نوجوان و یک کودک به‌نام‌های «سامر هاشم‌زهی، سدیس کشانی، جواد پوشه و اقبال شهنوازی» نیز منتشر شده است.

خبرگزاری میزان، رسانه قوه قضاییه (ماشین کشتار) جمهوری اسلامی، اعلام کرد محمدمهدی کرمی و سیدمحمد حسینی، بامداد شنبه ۱۷ دی ماه - ۷ ژانویه ۲۰۲۳، به دار آویخته شدند.

محمد حسینی از بی‌کس‌ترین و بی‌صداترین بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر است. زندگی حسینی، یکی از ۱۶ متهم پرونده «قتل روح‌الله عجمیان»، بسیجی‌ای که در مراسم چهل‌مدینه نجفی کشته شد، بسیار دردآور است: «او تنها زندگی می‌کرد. پدر و مادرش را سال‌ها قبل از دست داده؛ کارگر مرغداری بوده است. از زندگی او چیز بیشتری نمی‌دانیم.»

قوه قضاییه این دو معترض را به اتهام‌های «افساد فی‌الارض از طریق ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور، حمله به مامورین حافظ امنیت و جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد که موجب اخلاص شدید در نظم عمومی و ناامنی در کشور و منتهی به شهادت سید روح‌الله عجمیان گردید»، به اعدام محکوم کرده بود. چندی پیش، دیوان عالی کشور نیز حکم اعدام این دو نفر را تایید کرده بود.

هیچ‌کدام از این دو نفر طی محاکمه کوتاه و پر ابهامی که طی دوره بازداشت خود با آن روبه‌رو شدند اجازه داشتن وکیل انتخابی و دسترسی به یک محاکمه عادلانه نداشتند. بر اساس گزارش‌ها محمدمهدی کرمی از چهار روز پیش برای گرفتن وکیل انتخابی، دست به اعتصاب غذای خشک زده بود.

قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در پرونده کشته‌شدن یک نیروی شبه‌نظامی (بسیجی) به‌نام «روح‌الله عجمیان» که مجموعاً ۱۶ متهم دارد، این دو نفر را به اعدام محکوم کرده بود.

آیت‌الله علی خامنه‌ای، سردهسته آدم‌کشان جمهوری اسلامی، پیش‌تر در یک سخنرانی به مرگ روح‌الله عجمیان اشاره و او را مثالی از «شهادت‌های حافظ امنیت» خواند. بنابراین، حکم اعدام این دو جوان پیشاپیش از سوی رهبر آدم‌کشان، اعلام شده بود.

پس از تایید حکم اعدام این دو معترض، جمعی از زندانیان در ندامتگاه مرکزی کرج به اعتصاب غذای خشک اقدام کردند تا بتوانند صدای اعتراض خود را درمورد صدور این حکم، به بیرون از زندان برسانند. محمدمهدی کرمی نیز پیش از اعدام به‌علت دسترسی نداشتن به وکیل انتخابی و همچنین دادرسی ناعادلانه، دست به اعتصاب غذا زده بود.



محمدمهدی کرمی، متهم ردیف اول و سید محمد حسینی، متهم ردیف دوم در پرونده مرگ سید روح‌الله عجمیان، مامور بسیجی، در کرج بودند که پس از مراسم چهل‌مدینه نجفی، از جان‌باختگان اعتراضات سراسری، در اتوبان کرج کشته شد. هر دوی این افراد در دادگاه از داشتن وکیل تعیینی محروم بودند.

چندی پیش علی شریف‌زاده اردکانی، وکیل محمد حسینی، نوشته بود: «با سیدمحمد حسینی در زندان کرج ملاقات کردم. روایتش همه اشک بود. از شکنجه، ضرب‌و‌شتم با چشم و دست و پای بسته تا لگد به سر و بیهوشی، از میله آهنی به کف پا و شوکر در قسمت‌های مختلف بدن. اقرار هایش تحت شکنجه بوده است و هیچ وجاهت قانونی ندارد.»

محمدحسین آقاسی، وکیل انتخابی محمدمهدی کرمی، پیش از این خبر داده بود که رئیس شعبه یک دادگاه انقلاب کرج، از پذیرش وکالت او امتناع می‌کند. به گفته محمدحسین آقاسی، درخواست فرجام‌خواهی محمدمهدی کرمی و سیدمحمد حسینی در دیوان عالی کشور «موجه» تشخیص داده نشد و حکم اعدام شعبه قبلی تایید شد.

این وکیل دادگستری به روزنامه اعتماد گفت که در پی صدور حکم اعدام و تایید آن در دیوان عالی کشور، قصد دارد برای این پرونده اعاده دادرسی ثبت کند، اما حکم وکالتش تنظیم نشده است. محمدحسین آقاسی گفت: «شخصاً یک روز از صبح تا ظهر در دفتر قاضی پرونده حضور داشتم تا حکم وکالت تنظیم و تایید شود، اما رییس شعبه یک دادگاه انقلاب کرج اعلام کرد تفسیر من این است که شما نمی‌توانید وکالت متهم را در دست بگیرید. این در حالی است که هم مستشار دیوان و هم رییس دادگستری کرج طی نامه‌ای به قاضی پرونده اعلام کردند با نامبرده همکاری شود، باز هم قاضی از پذیرش حکم وکالت من سر باز زد.»



محسن شکاری(راست) و مجیدرضا رهنورد ماه پیش به دار آویخته شده بودند

به گزارش بهار نیوز، مجیدرضا رهنورد جوان ۲۳ ساله‌ای که با حکم محاربه پای چوبه دار رفت و حکم اعدام برای او عملی شد پیش از اعدام گفت: «کسی سر مزارم گریه نکند شادی کنند.»

شبکه استانی صداوسیما خراسان ویدیویی از مجیدرضا رهنورد، منتشر کرده است که او در احاطه نیروهای امنیتی به خبرنگار صداوسیما می‌گوید طبق وصیتش دوست ندارد کسی سر مزارش گریه کند و فقط می‌خواهد که شادی کنند. سپس خبرنگار می‌گوید: «دوست ندارید قرآن بخوانند، دوست ندارید نماز بخوانند، دیگه؟» مجیدرضا سپس حرف او را تایید می‌کند و می‌گوید «شادی کنند.»

طی هفته گذشته نیز روزنامه‌نگارانی که اخبار مربوط به محکومان به اعدام و بازداشت‌شدگان اخیر را پوشش می‌دادند، بازداشت شدند تا شاید جمهوری اسلامی با هزینه کمتری از پس بار رسانه‌ای ناشی از اجرای این احکام بربیاید.

تجربه تاریخی نشان داده است که هر انقلابی بهای بزرگی برای نیروهای انقلابی دارد چرا که آن‌ها با دست خالی به جنگ حکومت‌های دیکتاتور و نیروهای سرکوبگر و آدمکش تا دندان مسلح می‌روند، آگاهند که قربانی خواهند داد. اما تجارب انقلابی تاکنونی جهان و دو انقلاب خود ایران نیز نشان داده است که حکومت‌ها با کشتار و اعدام مخالفین نه تنها نمی‌توانند جلو انقلاب را بگیرند، بلکه مردم را هرچه بیش‌تر خشمگین‌تر می‌کند تا آن‌ها نیز دست به اسلحه ببرند و وارد مبارزه مسلحانه نیز بشوند. اما بازنده نهایی حکومت و حکومتیان است!

روایت‌هایی که این روزها مادران و پدریان و نزدیکان جان باختگان می‌دهند با روایت‌های رسانه‌ها و مقامات حکومتی متفاوت هستند. در حقیقت حکومت اسلامی هنگامی که عملاً دید جوانان معترض و انقلابی هیچ ترسی از نیروهای

سرکوبگر تا دندان مسلح آن ندارند و یا شور و شوق و جسارت فوق‌العاده‌ای در مقابل این جانپان مقاومت می‌کنند به اعدام دستگیرشدگان روز آورد. دو نفر را اعدام کردن و ده‌ها تن را نیز به اعدام محکوم کرد. با همه این وحشی‌گری‌ها، باز هم مردم انقلابی مرعوب فضای سرکوب و کشتار و اعدام نشدند به روش‌های دیگر روی آورد. برخی دستگیرشدگان را آزاد می‌کنند اما پس از مدت زمان کوتاهی، برخی از آن‌ها دست به خودکشی می‌زنند و یا سخته می‌کنند. گفته می‌شود به این زندانیان آزاده شده داروهایی تجویز می‌کنند که به مرور زمان تاثیر می‌کنند و روی اعصاب و مغز تاثیر می‌گذارند و باعث سخته و استرس و خودکشی می‌شوند.

روش دیگری همه که مدتی‌ست نیروهای امنیتی و لباس شخصی به کار می‌گیرند دست به شناسایی معترضین به‌ویژه دختران جوان می‌زنند و پس از تجاوز به آن‌ها و حتی درآوردن ارگان‌های بدن‌شان برای فروش و یا پیوند زدن به خودهایشان آن‌ها را می‌کشند و در حاشیه شهرها را می‌کنند.

البته ناگفته نماند که یکی دیگری از ترفندهای ماموران امنیتی و لباس شخصی حکومتی، کورکورانه به مردم و ماشین‌ها با هدف آفریدن رعب و وحشت تیراندازی می‌کنند و کودک و بزرگ را می‌کشند و سپس چند نفر را دستگیر می‌کنند و به‌عنوان تروریست و عامل خارجی برای آن‌ها حکم اعدام صادر می‌کنند. این مسئله به شکل آشکاری در کشتار مردم ایزده دیده شده است.

یک موضوع مهم این است که هیچ‌کس نباید گفته‌ها و اظهارنظرهای مقامات سیاسی، نظامی و قضایی جمهوری اسلامی ایران و در راس همه خامنه‌ای، بپذیرد چرا که همه مقامات و مسئولان این حکومت، در این چهار دهه گذشته، موقعیت خودشان را از یکسو با دروغ و تزویر، کلاهبرداری و دزدی و از سوی دیگر، با تهدید، ترور، سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و سانسور حفظ کرده‌اند و استاد دروغ‌گویی سناریوسازی هستند. آن‌ها به خوبی درس‌های پاول یوزف گوبلز را یاد گرفته‌اند.

در حکومت هیتلری، نبض تپنده ماشین تبلیغات، پاول یوزف گوبلز بود. او تمام موانع را پشت سر گذاشت و در جبهه نازی به انجام وظیفه پرداخت و در همین راستا توانست سمتی به‌عنوان وزیر تبلیغات را به‌دست آورد. پاول یوزف گوبلز سیاستمدار و وزیر تبلیغات آلمان در زمان حکمرانی هیتلر به این کشور بود. او در تبیین ایدئولوژی و فلسفه نازی نقش بسیار مهمی ایفا کرد. او در خانواده‌ای با پیشینه شدیداً مذهبی کاتولیک بزرگ شد و به‌خاطر مشکل جسمانی‌اش، نتوانست در حین جنگ جهانی اول به ارتش بپیوندد.

گوبلز در کمپین‌های رسانه‌ای گسترده‌اش طی جنگ جهانی دوم، از رادیو، فیلم، رژه و دسته‌های مردمی برای تبلیغ ایده حزب نازی استفاده می‌کرد. ریاست اتاق فرهنگ رایش نیز با گوبلز بود و بدین ترتیب بر زندگی فرهنگی آلمانی‌ها تسلط کامل داشت.

او یک مبلغ ماهر بود و نحوه کاربرد موثر او از قانون مطبوعات رایش، باعث برکنار شدن چندین سردبیر یهودی یا غیرنازی روزنامه‌ها و مجلات آلمان شد. دلیل اصلی جذب شدن گوبلز به حزب نازی آلمان، شخص هیتلر و عقاید او عنوان شده است.

در جای‌جای دفترچه خاطرات او و به گفته مورخان و زندگینامه‌نویسان، علاقه وافر گوبلز به هیتلر عمیق و باطنی بوده است. او تا لحظه آخر زندگی‌اش از پیشوای فرزان‌اش اطاعت کرده و مطیع دستورات حزبی بود.

کشتار مردم ایزده

ایزده سه روز پرالتهاب را گذرانده و با حضور گسترده مردم، مراسم تشییع و خاکسپاری جان‌باختگان در آن برگزار شد.

در پی انتشار روایت مادر کیان پیرفلک روزنامه‌های زیادی صفحات خود را به ایذه و ماجرای کشته‌شدن کیان اختصاص داده‌اند. روزنامه شرق صفحات ۱، ۱۰ و ۱۲ یکی از شماره‌های ۲۸ آبان خود را به کیان پیرفلک اختصاص داده است. شهرزاد همتی در روزنامه شرق نوشت:

«به نام خداوند رنگین کمان، این قایق را ساختم برای جشنواره جابربن حیان و می‌خوام الان امتحانش کنم تا ببینم کار می‌کنه یا نه... تصویرها محو می‌شوند، این بار کودک قصه، قایقی در دستش نیست، میان پارچه‌ای سیاه خوابیده و صدای ضجه از اطرافش می‌آید، یخ‌ها روی تن بچه‌گانه زیبایش، با خون رقصان پایین می‌ریزند... تیر، ریه‌اش را جلوی چشمان مادر و برادر دو ساله‌اش سوراخ می‌کند و کیان به سمت خداوند رنگین کمان پرواز می‌کند. در لحظه نگارش این گزارش، حدود دو ساعت از مراسم تدفین کیان پیرفلک، کودک ۹ ساله اهل ایذه می‌گذرد. پدر او با هوشیاری پایین در بیمارستان گلستان بستری است. هرچند طبق گفته عموی کیان به «شرق»، روز گذشته به گفته پزشکان شرایط پدر پایدارتر بود اما او در حال جدال با مرگ و زندگی است. چهارشنبه شب با اصابت چند تیر، یک زندگی به آتش و خون کشیده شد و مادر کیان تا ابد لحظه جان دادن پسرک خوش سیمایش را فراموش نمی‌کند و کل ایران با یخ‌های روی پیکر کیان آب شدند و به زمین ریختند.

مادر کیان به دلیل این که ماموران جنازه کیان را نزدند و در جای دیگری دفن نکنند تمام شب روی جنازه کیان یخ ریخته و ضجه و زاری زده بود.



روایت‌های رسمی و غیررسمی رضا شریعتی ۲۵ ساله، کیان پیرفلک ۹ ساله، اشرف نیک‌بخت ۴۵ ساله، آبتین رحمانی ۱۳ ساله، علی موالیی و دو نفر با هویت نامعلوم افرادی هستند که جان شیرین‌شان در حادثه ایذه از دست رفت.

بعد از این واقعه، یک بیانیه از سوی داعش مبنی بر قبول مسئولیت این حادثه از سوی این گروه تروریستی منتشر شد اما با انتشار اخباری مبنی بر جعلی بودن این بیانیه، بیانیه از روی سایت خبرگزاری رسمی حکومتی، ایرنا حذف شد. روز قبل از مراسم تشییع جان‌باختگان ایذه، استاندار خوزستان از دستگیری عوامل مرتبط با حادثه تروریستی در ایذه خبر داد. خلیلیان با بیان این که در ۲۵ آبان یک واقعه تلخ به وقوع پیوست و عده‌ای با سوءاستفاده از هیجانات برخی از جوانان و مطالباتی که داشتند، در میان آن‌ها شروع به تیراندازی کردند، گفت: «متأسفانه در این حادثه تعدادی از هم وطنان به شهادت رسیدند که بلافاصله بعد از این حادثه، بررسی آن در دستور کار مقامات انتظامی و امنیتی قرار گرفت و در حال حاضر ۱۱ نفر از افرادی که در این قضایا دست داشتند، دستگیر شدند. یکی از آن‌ها قصد داشت از طریق مرکز یکی از استان‌های شمال غربی از کشور خارج شود و با رفتن به اروپا خود را در واقع به کشورهای فرانسه یا آلمان برساند که دستگیر شد و ما خواسته‌ایم به استان ارجاع داده شود تا با همکاری همه افرادی که مسئول این کار هستند و افراد بازداشت شده، پازل طراحی این جنایت در کشور که در واقع سردمداران آن‌ها خارج از کشور هستند، به خوبی پیگیری و عوامل به مردم معرفی شده و زوایای مختلف آن روشن شود.»

محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه و رییس شورای محلات نظام و مشاور اقتصادی دولت ابراهیم رئیسی، ادعا کرد: «دو، سه نفر از مسببان این حادثه تروریستی در حالی که می‌خواستند از مرز ماکو خارج شوند، دستگیر شدند و در حال بازگشت به سمت اهواز هستند. مطمئن باشید هرکسی که در این حادثه دخالت داشته است، هر که باشد و در هر سوراخی رفته باشد، او را دستگیر خواهیم کرد و از او انتقام می‌گیریم. از مسئولان قضایی می‌خواهم که افراد جنایتکار را به ایزه بیاورند و در مقابل چشم مردم مجازات کنند تا بدانند ایزه قهرمان همیشه سرپای خود ایستاده است و با دادن چند شهید خم نمی‌شود و مسیر تاریخی خود را ادامه خواهد داد و به هیچ وجه در برخورد با مسببان کوتاهی نخواهد شد. معاون اقتصادی رییس جمهور بیان کرد: خود من که به نمایندگی از رییس جمهور در ایزه حضور پیدا کرده‌ام، کار را دنبال خواهم کرد. به چه جرمی مردم خوب ایزه را به رگبار بسته‌اند؟ مردم ایزه همیشه یکی از کانون‌های تاریخ ساز قوم بختیاری بوده‌اند و از آزاد کردن مشروطه تا حادثه ۱۵ خرداد، ۲۲ بهمن تا بیرون کردن صدام از سرزمین‌های ایران اسالمی نقش داشتند. مگر دشمن می‌تواند ایزه را با شکست مواجه کند؟ مگر می‌تواند در چهره نورانی مردم ایزه غم و غصه به‌وجود بیاورد؟»

وی تاکید کرد: «معترضان حق دارند حرفشان را در این کشور بزنند و این حق مردم است. اصلاً انقلاب آمده است تا صدای مردم به گوش دولتمردان برسد. همان‌طور که مردم در انتخابات مشارکت دارند، در طرف دیگر هم اگر حرفی دارند، انقلاب به آن‌ها گفته است به‌صورت مسالمت‌آمیز و قانونی حرف خود را به گوش دولتمردان برسانید. اما دشمن پشت سر معترضان قرار گرفته است و در حادثه تروریستی ایزه از دو سمت به سوی یک میدان تیراندازی می‌کنند. در حال حاضر سه نفر بسیجی زخمی شده‌اند و در بیمارستان‌های اهواز تحت بررسی هستند. من به دوستان می‌گویم چرا این فیلم‌ها را پخش نمی‌کنید؟ و چرا موتورسوارهایی را که ۲۴ ساعت قبل به دوربین‌ها تیراندازی کردند و آن‌ها را خاموش کردید، نشان نمی‌دهید؟ که به من می‌گویند در حال شناسایی و دستگیری این عوامل هستیم. من به آن‌ها گفتم اکنون مسئله فضای مجازی و جنگ در افکار عمومی یک جنگ بسیار مهم است و شما نباید به خود اجازه دهید اطلاعات این عوامل را به مردم ندهید. باید کارهای اطلاعاتی خود را انجام دهید اما به مردم هم بگویید موتورسوارانی ۲۴ ساعت قبل آمدند و دوربین‌ها را با تیراندازی خاموش کردند و با توجه به این‌که عکس آن‌ها را دارید به مردم نشان دهید. موتورهای نیروی بسیجی را تکه تکه کردند و باید سه بسیجی را که در این حادثه مجروح شده‌اند، نشان دهید تا مردم بدانند چگونه بسیج، سپاه و ارتش در کنار مردم در خون خود می‌غلطند.» همچنین معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز از ترخیص چهار نفر از مصدومان حادثه تروریستی ایزه خبر داد. دکتر حبیب‌حی‌بر، با اشاره به آخرین وضعیت مجروحان حادثه ایزه اظهار کرد: تاکنون ۱۴ بیمار به بیمارستان‌های شهرهای تابعه علوم پزشکی اهواز اعزام و بستری شدند که چهار نفر از این تعداد به‌صورت سرپایی درمان و ترخیص شده‌اند. وی با بیان این‌که تاکنون پنج نفر از این مصدومان تحت عمل جراحی قرار گرفته‌اند، افزود: حال چهار نفر از این مصدومان وخیم است.

مرگ «کیان پیرفلک» در کنار دو کودک ۱۴ و ۱۳ ساله دیگر در شهر «ایزه» به تعداد کودکان کشته‌شده این روزها اضافه کرد. کیان پیرفلک، کودک ایزه‌ای، در وقایع اخیر این شهر کوچک کشته شده است. از او ویدئویی‌هایی در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد که مادرش پیش‌تر در صفحه شخصی خود قرار داده بود. هرچند ویدئو کشته‌شدن این کودک ۹ ساله که مادرش از همسایه به دنبال یخ برای جنازه تیرخورده‌اش است، همه را متأثر کرد. در یکی از ویدئوها، او در حال امتحان قایقی است که درست کرده تا در جشنواره جابربن‌حیان شرکت کند. او ابتدای ویدئو که برای معلمش در شبکه شاد فرستاده است، می‌گوید: «به نام خداوند رنگین‌کمان.» از زمان انتشار خبر کشته‌شدن این

کودک که در کلاس سوم دبستان درس می‌خواند و در ماشین همراه خانواده‌اش بوده، بسیاری حیرت‌زده و اندوهگین هستند. نام او در حافظه مردم ایران ثبت شد و همچنین این مصرع «به نام خداوند رنگین‌کمان».

همچنین از او فیلمی منتشر شده است که در حال کاشتن گیاه است برای مراقبت از محیط زیست، برای این‌که بتواند کار مفیدی برای دنیا انجام دهد، برای این‌که ایران و جهان زیباتر باشد. مادرش «زینب مولایی‌راد» از آرزوی او نیز گفته که می‌خواست مهندس رباتیک شود.

اما کیان پیرفلک یک کشته‌شده از شهر کوچک ایزه است. یک شهر کوچک از استان خوزستان که هم‌جوار استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری است. مردم آنجا بختیاری هستند و هوایش با بقیه استان متفاوت است و قطب اکوتوریسم استان خوزستان محسوب می‌شود. اما امکانات این شهر حدوداً ۳۰۰ هزار نفری محدود است. دوهزار و ۵۰۰ دانش‌آموز در ۱۱۸ مدرسه عشایری در ایزه مشغول به تحصیل هستند که از این تعداد ۱۶ مدرسه چادری یک یا دوکلاسه و ۱۸ مدرسه کانکسی هستند.

کیان پیرفلک، ۹ ساله و محصل کلاس سوم دبستان که به گفته مادرش «دوست داشت مهندس رباتیک شود و بسیار باهوش بود»، آرتین رحمانی، دانیال پایبندی و سپهر مقصودی چهار نفر از هفت جان‌باختگان این حادثه و زیر ۱۸ سال بودند؛ این حمله مامورین امنیتی و لباس شخصی به مردم ایزه، ۱۰ نفر هم مجروح دارد و میثم پیرفلک، پدر کیان یکی از آن‌هاست. کشته‌شدن کیان که کم‌سن‌ترین جان‌باخته این حادثه است، در واکنش‌های زیادی را برانگیخته است.

نیما شفیق‌دوست در بازداشت نهادهای امنیتی کشته شد. روز چهارشنبه ۱۳ مهرماه، یک کودک ۱۶ ساله اهل روستای زیندشت سلماس و ساکن محله کشتارگاه اورمیه به نام نیما شفق دوست، در بازداشتگاه امنیتی حکومت ایران در اورمیه جان باخت.

پیکر نیما شفیق‌دوست، روز ۱۳ مهر به خانواده‌اش تحویل داده شد. به گزارش ههنگاو، او در جریان اعتراضات اورمیه با شلیک مستقیم نیروهای امنیتی به شدت زخمی شده بود و پس از چند روز در حالی که در زیرزمین خانه‌اش مخفیانه تحت درمان بود، بازداشت شد. خانواده پس از بازداشت فرزندشان با وجود پیگیری‌های مداوم تا دیروز که پیکر فرزندشان را تحویل بگیرند، هیچ خبری از وی نداشتند.

اصلان(نیما) شفق دوست، پس از شرکت در تجمع اعتراضی در محله اسلام‌آباد این شهر در سی‌ام شهریور بر اثر اصابت گلوله به پاهایش توسط نیروهای سرکوبگر مجروح شد.

خانواده شفق‌دوست گفته است، بعد از مشاهده به‌دلیل محاصره بیمارستان توسط نیروهای امنیتی از ورود به بیمارستان منصرف شده و یک پزشک در یک مطب خصوصی مداوای نیما را به عهده گرفته است.

خانواده شفق دوست در پی وخیم شدن وضعیت جسمانی نیما او را به بیمارستان می‌برند اما او به دلیل عفونت شدید محل گلوله‌ها، در روز ۱۲ مهر درگذشت.

مادر این نوجوان کشته شده می‌گوید، پس از خاکسپاری فرزندش، برخی از نیروهای امنیتی با سلاح به منزل آن‌ها وارد شده و خانواده را تهدید کرده اند تا اعلام کنند، نیما در نتیجه گازگرفتگی توسط سگ جانش را از دست داده است. مادر نیما(اصلان) شفق‌دوست: پسر من با گلوله نیروهای امنیتی کشته شد و خانواده را مجبور کردند بگوییم بر اثر حمله سگ فوت کرده است!

مادر نیما شفق‌دوست طی پیامی ویدئویی عنوان کرد: پسر من با گلوله نیروهای امنیتی کشته شد و خانواده را مجبور کردند بگوییم بر اثر حمله سگ فوت کرده است!

سر هنگ حسن شیخ‌نژاد درباره فوت نیماء ادعا کرده است: رسانه های معاند با پمپاژ اخبار دروغین در بین مردم و عملیات روانی سعی در گمراهی مردم مبنی بر فوت نوجوان ارومیه‌ای به نام «نیماء شفق دوست» در پی تجمعات اخیر در داشتند چرا که منافقان و معاندان با نیت شیطانی خود همیشه به دنبال ایجاد تفرقه و تشویش اذهان عمومی هستند. فرمانده انتظامی شهرستان ارومیه، در ادامه ادعاهایش افزود: با بررسی های صورت گرفته، مشخص شد که نام‌برده حدود ۳ هفته پیش به علت اینکه توسط سگ گاز گرفته شده، به یکی از مراکز درمانی ارومیه مراجعه و سپس از ادامه درمان در بیمارستان خودداری کرده و در منزل تحت مداوا قرار می‌گیرد که متأسفانه به علت شدت عفونت محل گاز گرفتگی در نهایت فوت می‌کند.

در دو روز گذشته ویدیوهایی از سارینا اسماعیل‌زاده، دانش‌آموز ۱۶ ساله معترضی که در اثر ضربات باتوم نیروهای امنیتی به سرش کشته شد منتشر شده است.

یک وکیل دادگستری در شبکه‌های اجتماعی از بازداشت همکار خود الهام زراعت پیشه، عضو کانون وکلای فارس خبر داده است.

به گفته هجران آقایی، زراعت‌پیشه صبح سه‌شنبه ۱۳ دی در دادگاه شهرستان مرودشت توسط دو مأمور لباس شخصی بازداشت شده است.

همکاران زراعت‌پیشه از مردم خواسته‌اند، صدای او باشند.

به گزارش منابع حقوق بشری، حمیده زراعی، معترض محبوس در زندان کجویی کرج در اعتراض به عدم رسیدگی به پرونده قضایی‌اش و همچنین بازداشت طولانی اعتصاب غذای خشک کرده است.

روز دوشنبه هم خبر اعتصاب غذای خشک الهام مدرسی و آرمیتا عباسی در این زندان خبرساز شد.

حمیده زراعی، ۳۷ ساله دانشجوی ارشد مدیریت مالی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، در پی شرکت در مراسم چهلم حدیث نجفی در کرج بازداشت شده است.

زراعی از زمان بازداشت تاکنون در وضعیت بلا تکلیفی به‌سر می‌برد و از ملاقات با خانواده نیز محروم شده است.

به گزارش خبرگزاری میزان، حسین فاضلی هریکندی، رییس دادگستری البرز روز جمعه ۱۵ مهر مدعی شده بود که سارینا اسماعیل‌زاده که پیش از این عفو بین‌الملل نام او را به‌عنوان یکی از کشته‌شدگان اعتراضات جاری نام برده بود، بامداد دوم مهر از پشت‌بام همسایه خانه مادر بزرگ خود در عظیمیه کرج پریده و خودکشی کرده است.

فاضلی هریکندی در ادامه با استناد به گزارش پزشکی قانونی، علت فوت خانم اسماعیل‌زاده را ضربه، شکستگی و خونریزی ناشی از سقوط از ارتفاع اعلام کرد و مدعی شد که او سابقه خودکشی ناموفق با مصرف قرص داشته است.

ساعتی پس از انتشار این خبر، خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه، ویدیویی را منتشر کرده است که مادر سارینا در پاسخ به پرسش یک خبرنگار درباره سوءاستفاده رسانه‌ها از خبر خودکشی دخترش می‌گوید که: او دختر تیزهوشی بوده، روی درسش تمرکز داشته و اهل این حرف‌ها نبوده است.

شامگاه چهارشنبه ۱۳ مهر، صداوسیما جمهوری اسلامی در یک گزارش تصویری، خاله و دایی نیکا شاکرمی از دیگر جان‌باختگان اعتراض‌های جاری را نشان داد که ادعای رسانه‌های حکومتی مبنی بر مرگ او بر اثر سقوط از بلندی را تکرار می‌کردند.

چند ساعت پس از پخش این برنامه نسرين شاکرمی، مادر نیکا شاکرمی، در یک پیام ویدیویی به شایعات و ادعاهای حکومت و رسانه‌های وابسته به آن در مورد جان‌باختن دخترش پاسخ داد.

خانم شاکرمی در این پیام ویدئویی، از تهدیدها و فشارهای امنیتی علیه خود گفت و این که تحت فشار است تا روایت و سناریوی حکومت را درباره جان باختن دخترش تکرار کند. مادر نیکا همچنین گفت که: برادر و خواهرش محسن و آتش شاهکرمی بازداشت و تحت فشار شدید مجبور به اعتراف دروغ شده‌اند. نیکا شاکرمی نوجوان ۱۷ ساله در اعتراضات بلوار کشاورز مفقود شد و به گفته مادرش براساس گواهی پزشکی قانونی بر اثر اصابت ضربات متعدد جسم سخت به سرش کشته شده است.

روز پنجشنبه ۱۴ مهر، تصاویری از حضور دوستان و خانواده پارسا رضادوست، از کشته‌شدگان اعتراضات سراسری اخیر در ایران بر سر مزار او منتشر شد.

پارسا جوان ۱۷ ساله‌ای بود که با شلیک گلوله مستقیم نیروهای امنیتی در هشتگرد کرج کشته شد. در این ویدیو اعضای خانواده و دوستان پارسا بر سر مزار او این ترانه از مرتضی جعفرزاده را همخوانی می‌کنند: ساقی کجایی؟ جونم به لب رسیده. دشمن نامرد، رفیقم رو دریده....

به‌علاوه تصاویری از شهرستان مریوان در استان کردستان ایران در روز ۱۴ مهر، منتشر شده که شماری از مردم بر محل دفن مختار احمدی تجمع کرده‌اند. مختار احمدی، ۱۹ ساله اهل مریوان در جریان اعتراضات در ایران با شلیک گلوله نیروهای امنیتی کشته شد.

عماد حیدری، ۳۱ ساله، فرزند خیال، از اهالی منطقه ملاشیه، در جریان اعتراضات و بازداشت‌های گسترده، ۹ روز پیش توسط اداره اطلاعات بازداشت شده است و روز پنجشنبه ۱۴ مهرماه زیر شکنجه در اداره اطلاعات کشته شد. کانال حقوق بشر ایران گزارش داده است عماد حیدری فعال مدنی و در کمیته‌های مردمی در کمک به سیل‌زدگان فعالیت‌های فراوانی داشته است، و به دلیل فعالیت‌هایش سابقه چهار بار بازداشت داشته و اخیرا با قرار وثیقه آزاد شده بود. عماد حیدری متاهل و چند ماه پیش ازدواج کرده است.

نوجوان ۱۶ ساله‌ای که به اتهام «عمامه‌پرانی» بازداشت شده بود، ۲ روز پس از آزادی خودکشی کرد.



عرشیا امامقلی‌زاده علمداری، نوجوان شانزده ساله‌ای که به «جرم» عمامه‌پرانی در جلفا بازداشت شده و ده روز زندانی بود، تنها دو روز بعد از آزادی با قید وثیقه خودکشی کرد و جان باخت. بلافاصله بعد از این اتفاق خانواده تحت فشار قرار گرفتند که به هیچ‌وجه این موضوع در رسانه‌ها بازتاب نداشته باشد و پیکر این نوجوان روز گذشته با حضور جمع محدودی از اعضای خانواده به خاک سپرده شد.

عرشیا در جریان اعتراضات اخیر به‌دلیل عمامه‌پرانی در هادی‌شهر آذربایجان شرقی بازداشت و پس از ۱۰ روز، با تلاش پدرش به قید وثیقه آزاد شده بود. او روز ۶ آذر به خاک سپرده شد.

خانواده وی گفته‌اند عرشیا تنها نوجوانی نیست که پس از بازداشت در اعتراضات اخیر اقدام به خودکشی کرده و جان باخته است. پیش از او، جان باختن «یلدا آقا فضلی» ۱۹ ساله، در پی خودکشی پس از آزادی از زندان، خبرساز شده بود.

یکی از اعضای خانواده عرشیا دوشنبه ۷ آذر، یک روز پس از خاکسپاری او به «ایران‌وایر» توضیح داد که عرشیا اصالتاً اهل هادی‌شهر (علمداری)، مرکز شهرستان جلفا، در آذربایجان شرقی بود، اما به‌دلیل شغل پدرش در رشت زندگی می‌کرد. عرشیا و پدرش از رشت به هادی‌شهر سفر کرده بودند و در آنجا، عرشیا که به همراه یکی از دوستانش به خیابان رفته بود، با دیدن یک آخوند عمامه‌اش را پراند.

عرشیا پیش از آن، به نزدیکان خود در هادی‌شهر گفته بود که در اعتراضات ضدحکومتی در رشت شرکت کرده بود. ماموران پس از اقدام عرشیا به عمامه‌پرانی با شناسایی خودرویی که او و دوستش سوار آن بودند، به محل کار پدربزرگ عرشیا رفته و خواستار تحویل دادن عرشیا شدند. پدر عرشیا که در راه بازگشت به رشت بود با شنیدن این اتفاق ابتدا از تحویل دادن پسرش خودداری کرد، اما وقتی ماموران تهدید کردند هر جا باشد به سراغش می‌روند، از میانه راه برگشت و عرشیا را در هادی‌شهر به ماموران تحویل داد.

این عضو خانواده عرشیا توضیح داد که ماموران یک روز عرشیا را در هادی‌شهر و ۱۰ روز در زندان نوجوانان تبریز نگه داشتند و در این مدت، خانواده او هیچ امکان ملاقات یا گرفتن خبری از او را نداشتند.

پدر عرشیا سرانجام پس از ۱۰ روز موفق شد او را با قید وثیقه از زندان بیرون بیاورد و به رشت بازگرداند، اما این نوجوان پس از آزادی همواره با مادرش درباره مرگ صحبت می‌کرد و می‌گفت که در این دنیا ماندنی نیست. خانواده عرشیا با نگرانی از وضعیت روحی این نوجوان، او را نزد روانپزشک می‌برند و روانپزشک تشخیص می‌دهد او افسرده شده و داروهایی برایش تجویز می‌کند.

این عضو خانواده عرشیا توضیح داد که عرشیا پس از آزادی برای دوستانش تعریف کرده بود که زندانبانان هر شب به آن‌ها قرص می‌دادند، گاهی شکنجه می‌کردند و با باتوم کتکشان می‌زدند.

عرشیا به دنبال یک کشمکش روحی روانی، یک هفته پس از آزادی از زندان، مصرف دارو را آغاز می‌کند و تنها دو روز بعد، با همان داروهایی که روانپزشک تجویز کرده و مقداری داروی دیگر، به زندگی خود پایان می‌دهد.

پس از آن، ماموران به خانه پدر او هجوم برده و تلفن‌های همراه اعضای خانواده را گرفتند. خانواده عرشیا پس از تحویل گرفتن جسد او، تصمیم گرفتند که مراسم خاکسپاری و سوگواری را در شهر خود، هادی‌شهر برگزار کنند. در این بین، مقام‌های امنیتی بارها به خانه پدربزرگ عرشیا رفته و هشدار دادند که موضوع خودکشی عرشیا پس از آزادی از زندان نباید رسانه‌ای شود و مراسم باید بی سروصدا برگزار شود. آن‌ها به اعضای خانواده او گفتند: «اگر صدایتان در بیاید، اتفاق بدی برایتان خواهد افتاد.»

همزمان با برگزاری مراسم خاکسپاری عرشیا در روز یکشنبه، فضای شهر کاملاً امنیتی شد و به گفته این عضو خانواده، تعداد زیادی از نیروهای ضدشورش از تبریز به این شهر منتقل شده بودند تا اگر در گورستان وادی رحمت اتفاقی افتاد، وارد عمل شوند.

انتشار خبر خودکشی عرشیا امام قلی‌زاده علمداری، نوجوانی که به تازگی وارد شانزده سالگی خود شده بود، این سؤال را در فضای مجازی مطرح کرد که جمهوری اسلامی چه برخوردی در زندان با نوجوانان دارد که برخی از آن‌ها پس از آزادی خودکشی می‌کنند؟

«سعید دهقان»، حقوق‌دان و وکیل دادگستری پس از این حادثه با انتشار توییتی نوشت: «برای عمامه‌پرانی، اقدامی که جرم نیست، کودکی را که مجرم نیست، بازداشت می‌کنند.»

او اضافه کرد: «همین که عرشیا و امثال او بعد از آزادی موقت خودکشی می‌کنند، باید بدانیم ماموران همچنان مشغول شکنجه‌اند.»

کانون حقوق‌بشر ایران نیز با انتشار توییتی به خودکشی عرشیا پس از آزادی از زندان اشاره کرد و نوشت: «در حبس با این نوجوانان چه می‌کنید؟» این نهاد حقوق‌بشری سپس جان باختن عرشیا را همانند مرگ یلدا آقافضلی، نوجوانی که ۵ روز بعد از آزادی خودکشی کرد، دانست.

یلدا آقافضلی از بازداشتی‌های اعتراضات اخیر، روز ۲۰ آبان، تنها ۵ روز پس از آزادی از زندان، در بیمارستان تهران کلینیک جان باخت. پلیس علت مرگ او را «اوردوز» اعلام کرد.

این نوجوان ۱۹ ساله، روز ۴ آبان در جریان تظاهرات در میدان انقلاب تهران بازداشت شده و به زندان قرچک ورامین منتقل شده بود. یلدا آقافضلی در زندان اتهامات مطرح شده علیه خود را نپذیرفته و روز ۱۵ آبان به قید وثیقه آزاد شده بود.

به دنبال خبرساز شدن مرگ او پنج روز پس از آزادی از زندان، یکی از دوستانش صدای او را که پس از آزادی از زندان منتشر کرد که گفته بود در زندان به شدت کتک خورده و شکنجه شده بود.

مراسم خاک‌سپاری این دختر ۱۹ ساله، روز شنبه ۲۱ آبان تحت تدابیر شدید امنیتی در بهشت‌زها برگزار شد.

اعتراضات سراسری در ایران که ناشی از مرگ مهسا امینی، زن جوان ۲۲ ساله کرد ایرانی در بازداشت (گشت ارشاد) آغاز شد، ایران را وارد دوره جدیدی از بحران عمیق حکومت و جامعه کرده است.

جنبش انقلابی فراگیر و سراسری مردمی ایران با شعار پایه‌ای «زن، زندگی، آزادی»، وارد چهار ماهگی خود شده است. همه شواهد نشان می‌دهند که رویارویی جمهوری اسلامی و خیزش اعتراضی وارد یک دوران سرنوشت‌سازی شده است.

با وجود اشکال بی‌رحمانه سرکوب حکومتی، تداوم این جنبش تاریخی از شهریور ماه به این‌سو را باید یک پیروزی و دستاوردی بزرگ برای نسلی شجاع و جوان به‌شمار آورد که با دستان خالی به جنگ مستبدترین و بی‌رحم‌ترین و مسلح‌ترین حکومت تروریستی اسلامی جهان و دستگاه‌های مخوف نظامی - امنیتی آن رفته است.

رهبران اصلی نظری و عملی این جنبش انقلابی دختران و پسران جوانی هستند که با ابتکارهای و خلاقیت‌های گوناگون و جسارت و شجاعت اجتماعی بی‌نظیری توانستند دیوارهای بلند ترس و سرکوب را فرو ریزند، خیابان‌ها را تسخیر کنند و این‌بار بر خلاف خیزش‌های سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ سرکوب آن‌ها را به سکوت وادار سازند. جنبش انقلابی نوین مردم ایران، با ایده‌ها و هویت و نمادهای نیرومند و نوین به یک واقعیت اساسی در فضای سیاسی ایران تبدیل شده است.

آغاز جنبش بزرگ و عظیم سال ۱۴۰۱ ایران در مقایسه با اعتراضات و جنبش‌های سال‌های گذشته، از هر لحاظ بسیار متفاوت است.

عوامل آغاز چنین جنبش عظیمی، بحران‌های متعددی است که دهه‌هاست جامعه ایران گرفتار آن‌ها شده است. این بحران‌ها هم اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی هستند و هم فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی. کمتر کسی در ایران، شاید بتواند از آسیب‌های بزرگ آن‌ها مصون بماند. زندگی بخش بزرگی از مردم به زیر خط فقر سقوط کرده،

گرانی‌های کالاهای مورد نیاز، آلودگی‌های زیست محیطی و بحران آب، فسادهای گسترده مقامات حکومتی و نظامیان، ممنوعیت و سانسور در حوزه‌های فرهنگی و زندگی اجتماعی، نبودن آزادی‌های جمعی و مدنی و فردی، تبعیض‌های ملی، جنسیتی و دینی سبب شده‌اند در ایران امروز بخش بسیار بزرگی از مردم، ناراضی و خشمگین باشند. جمهوری اسلامی که ادعا دارد پاک‌ترین حکومت جهان است در حالی که خود، یکی از فاسدترین و مستبدترین و بی‌رحم‌ترین حکومت‌های جهان محسوب می‌شود.

اکنون ناتوانی و شکست حکومت در رویارویی با این بحران‌ها برای همگان آشکار است. برای افکار عمومی روشن شده است که همه این بحران‌ها ریشه در فساد و سیاست‌های نادرست و ویران‌گر داخلی و خارجی جمهوری اسلامی دارد. با وجود همه ناکامی‌ها و شکست‌های بزرگ در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیپلماسی، جمهوری اسلامی سال‌هاست هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگران، زنان، دانشجویان، روشنفکران، فعالان آزادی زبان‌های مادری مردم مناطق تحت ستم کشور، فعالین محیط زیست و... را با سرکوب و زندان و اعدام جواب داده است. در چنین روندی جامعه ایران با تجربه خود از ۴۳ سال حکومت جمهوری اسلامی، امروز به این نتیجه مهم رسیده که این حکومت فاسد، مستبد، خشونت‌طلب، جنگ‌طلب و تروریست است و هیچ اصلاحاتی را به نفع مردم نپذیرفته باید سرنگون گردد.

یک عامل مهم دیگر این است که اکنون نیروی جوان به‌ویژه زنان، به این نتیجه قطعی رسیده‌اند که هیچ‌گونه امید و افق و چشم‌اندازی به آینده خود در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی ندارند. رهبری و همه دستگاه‌های سیاسی و قضایی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، به هیچ‌یک از اعتراضات، پیام‌های روشن، صداها و فریادهای جامعه ناراضی گوش نمی‌دهند و راهی جز سانسور و سرکوب، زورگویی و دروغ‌گویی نمی‌شناسند. به خصوص جمهوری اسلامی در ۴۳ سال حاکمیت خود، هیچ‌کدام از مطالبات زنان را نپذیرفته و به‌طور سیستماتیک زنان را سرکوب و استثمار کرده است. در ایران، فرمان‌های رهبر بالاتر از هر قانونی حتی قانون اساسی‌شان است. در سال ۱۳۶۷، فقط با فرمان چند خطی آیت‌الله خمینی، هزاران زندانی سیاسی را کشتند و جنازه آن‌ها را به‌طور مخفیانه در گورهایی دفن کردند به‌طوری که تاکنون حتی محل دفن آن‌ها را به مادران و ظدران داغیده اطلاع نداده‌اند. خامنه‌ای در یک سخنرانی خود رسماً و علناً به ماموران حکومتی چراغ سبز داده که آن‌ها آتش به اختیار هستند.

نتیجه این بن‌بست سیاسی و سرکوب‌های سیستماتیک حکومت یک شکاف عمیقی بین مردم و حاکمیت به‌وجود آورده است. دیگر سانسور و سرکوب‌های شدید حکومتی، همانند گذشته نمی‌تواند رابطه نسل جوان ایران را با دنیا خارج قطع کند. نسل کنونی جوانان ایرانی بر خلاف نسل‌های گذشته، در فضای جهانی‌شده و در عصر جهان‌گستر ارتباطات و شبکه‌های مجازی گردش اطلاعات زندگی می‌کنند و خواهان یک زندگی شایسته انسانی مانند جوانان کشورهای متمدن جهان و احترام به کرامت و منزلت انسانی، سبک زندگی و حقوق شهروندی خود و مهم‌تر از همه نسل جوان خواهان دخالت مستقیم در همه امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌طور کلی مدیریت کلی کشورشان هستند.

جوانان و همه معترضین جامعه ایران با این جنبش انقلابی نزدیک به چهار ماهه خود، با شعار «زن، زندگی، آزادی»، موفق شده‌اند مسایل مهم و اساسی را در ذهنیت جامعه و فضای سیاسی کشور دگرگون کند. اکنون جمهوری اسلامی، با زنان و مردانی روبه‌روست که بدون ترس از سرکوب دست به مخالفت و مبارزه می‌زنند و کلیت اقتدار حکومت را به چالش می‌کشند. نیروی جوانی که در این مدت نزدیک به چهار ماهه با قدرت خود توانسته است افکار و آرا و هویت، جدید به وجود آورد و به نماینده واقعی و بی‌چون و چرای جامعه جدید و فرهنگ و سیاست نوین و مدرن ایران و شایسته انسانی تبدیل گردد.

در نتیجه‌گیری می‌توانیم تاکید کنیم که

چکیده‌ای از گزارش هرانا: گزارش پیش رو حاصل جمع آوری، تجزیه، تحلیل و مستند سازی تعداد ۱۳۳۴۲ گزارش از وضعیت حقوق بشر منتشر شده توسط منابع خبری در محدوده یک سال میلادی گذشته (اول ژانویه ۲۰۲۲ تا ۲۰ دسامبر ۲۰۲۲) است؛ از جمله صادر شدن بیش از ۱۷۸۷۲ ماه حکم زندان برای منتقدان و محکومیت شهروندان به ۱۲۵۱۲ ضربه شلاق با وجود ماهیت غیرانسانی آن مجازات. همچنین اعدام دستکم ۵۶۵ شهروند. در سال ۲۰۲۲، دستکم ۳۰۴۶ مرتبه، گروه‌هایی از شهروندان به دلیل عدم احقاق خواسته‌ها و مطالبات‌شان در ۳۱ استان تجمعات اعتراضی برگزار کردند. از این میزان ۱۲۸۹ تجمع صنفی، ۲۶۶ تجمع کارگری، ۱۴۹ مرتبه مربوط به شهروندانی بوده که عمدتاً به‌عنوان مال‌باختگان بازار یا بورس شناخته می‌شوند، ۱۲۹۷ مورد از تجمعات در حوزه اندیشه و بیان، ۲۶ مورد تجمع صنفی دانشجویی، ۱ تجمع در حوزه کودکان و ۱۸ تجمع در حوزه محیط زیست بوده است. علاوه بر تجمعات، همچنین ۹۴ اعتصاب کارگری، ۲۲۵ اعتصاب صنفی و ۳۴۴ اعتصاب غیرصنفی نیز به وقوع پیوست.

شهروندانی که توسط ارگان‌های نظامی کشته و یا مجروح شده‌اند؛ در سال ۲۰۲۲ مجموعاً ۸۴۵ شهروند هدف شلیک نیروهای نظامی قرار گرفتند که از میان آن‌ها ۵۷۱ شهروند جان خود را از دست دادند که این آمار شامل جان‌باختن ۲۲ کولبر، ۹ سوختبر و ۵۴۰ شهروند می‌شود. ۲۷۴ شهروند نیز به واسطه شلیک بی‌ضابطه ارگان‌های نظامی مجروح شدند که از این تعداد ۱۳۴ نفر کولبر، ۱۲۸ شهروند عادی و ۱۲ نفر سوخت بر هستند. لازم به ذکر است که ۳۹ کولبر دیگر نیز به واسطه شرایط اقلیمی و جغرافیایی مانند سرمازدگی و سقوط از ارتفاع دچار حادثه شدند که از این تعداد ۳۴ کولبر زخمی شدند و ۵ کولبر دیگر جان باختند.

در یکسال گذشته نیروهای امنیتی ۲۳۹۷۷ شهروند را به دلیل فعالیت‌های مدنی، عقیدتی یا سیاسی بازداشت نموده‌اند. در جمع‌بندی می‌توانیم تاکید کنیم که در مدت بیش از سه ماه و در جریان جنبش انقلابی، تعدادی از جوانان انقلابی دختر و پسر که با دست خالی در مقابل نیروهای تا دندان مسلح جمهوری اسلامی مبارزه و مقاومت می‌کنند با شلیک مستقیم گلوله‌های جنگی ماموران حکومتی جان باخته‌اند؛ صدها تن زخمی شده‌اند؛ مامورین حکومتی حتی زخمی‌ها را از بیمارستان‌ها می‌ربایند و به‌جاهای نامعلومی می‌برند. حدود ۲۰ هزار تن از معترضین دستگیر و زندانی شده‌اند و در زندان‌های مخوف رسمی و مخفی جمهوری اسلامی، زیر شدیدترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دارند. تاکنون دستکم دو نفر از جوانان معترض اعدام شده‌اند و ده‌ها تن دیگر نیز حکم اعدام گرفته‌اند و جان‌شان در خطر است. تجارب گذشته نشان داده است که برخی مواقع باجوبیان و شکنجه‌گران حکومتی زندان را زیر شکنجه می‌کشند و یا به آن‌ها تجاوز جنسی می‌کنند.

البته همان‌طور که اشاره شد روش جدید مقابله جمهوری اسلامی ایران با مخالفین، ربودن و کشتن آن‌ها و رها کردن جنازه‌هایشان کوچه و خیابان و رودخانه و در حاشیه شهرهاست. گفته می‌شود حتی این جانینان حکومتی، ارگان‌های این قربانیان را با هدف فروش و یا پیوند زدن به نزدیکان خود، در می‌آورند. این نوع کشتار، سابقاً توسط حکومت‌های نظامی آمریکای لاتین و ترکیه تجربه شده است. این روش کشتن برای حکومت بهای کمتری دارد. چرا که به راحتی انکار می‌کند و ادعا می‌کند آن‌ها خودکشی کرده‌اند.

اکنون می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که توازن قوا به شکل برگشت‌ناپذیری به‌نفع افکار و یادهای جوانان و جنبش انقلابی مردم در حال تغییر است. نیروی که از شعار «زن، زندگی، آزادی» جهت‌گیری آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دارد؛ شدیداً بر علیه ستم جنسیتی، ملی و استثمار انسان از انسان استوار است. این جنبش شبکه‌های افقی غیرمترکز و بدون

مرکز رهبری عمودی است که متشکل از زنان و جوانان تحصیل کرده بیکار، کارگران، دانشجویان، فعالین سیاسی، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان از گرایش‌های آزادی‌خواه، کمونیست، سوسیالیست، آنارشیست و فمینیست اند که با دیدگاه شورایی و نفی استثمار انسان از انسان از درون زندان‌های مخوف و مناطق مختلف محروم همچون کردستان و سیستان و بلوچستان تا خوزستان و گیلان و مازندران و آذربایجان و از قلب شمال و جنوب، شرق و غرب ایران، حضور فعالی دارند و یک انقلاب اجتماعی نوین سراسری به رهبری زنان را هدایت می‌کنند. این گرایش‌ها در جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش بیکاران، جنبش دانشجویی، جنبش جوانان، جنبش روشنفکری، محیط زیستی و ستم ملی حضور چشم‌گیری دارند.

البته گرایش‌های لیبرالی و ناسیونالیستی و محافظه‌کار تفسیر دیگری از شعار «زن، زندگی، آزادی» دارند و خواهان به قدرت رسیدن فرد و یا حزبی هستند و به رهبری عمودی تاکید دارند. حتی این گرایش‌ها در خارج کشور و از بالای سر مردم در بدهبستان با برخی دولت‌ها به فکر «دولت در تبعید» هستند. این‌ها اغلب خواهان کنترل این جنبش از بالا هستند تا مبادا زیربنای مبانی سیستم سرمایه‌داری و مردسالاری به‌طور جدی زیر سؤال برود. همین گرایش‌ها گاهی نیز از رفراندوم نیز سخن به میان می‌آورند.